

نقش فعالیت‌های فرهنگی زنان دانش‌آموخته در مدارس دخترانه غربی دوران قاجار و پهلوی اول در کشف حجاب رضاخانی

فاطمه پورحسن درزی^۱
نیره قوی^۲

چکیده

نخستین مدارس دخترانه به سبک غربی در ایران دوران قاجار و با اجازه محمد شاه قاجار، به منظور تغییر هویت زنان ایرانی با الگوبرداری از سبک زندگی زن غربی، آغاز به کار کردند و فعالیت خود را اگرچه با فراز و فرود، تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ش، ادامه دادند. دانش‌آموختگان این مدارس، با توجه به اثرپذیری عمیق آموزش‌هایی که می‌دیدند، در این دو قالب عمده فعالیت می‌کردند: ۱. فعالیت‌های فرهنگی ساختاری مانند تأسیس انجمن‌های زنانه، مدارس بومی و کانون بانوان و برگزاری کنگره بین‌المللی نسوان شرق؛ ۲. فعالیت‌های فرهنگی محتوایی در چهارچوب رسانه مانند انتشار مجله و روزنامه و سرودن شعر. این فعالیت‌ها، زمینه لازم را در دختران و زنان ایرانی جهت کشف حجاب رضاخانی در راستای نهادینه‌سازی الگوی زن غربی در ایران - که از اهداف واقعی تأسیس این مدارس بود- ایجاد نمود. این مقاله با بهره‌گیری از روش تاریخی-تحلیلی به بررسی نقش فعالیت‌های فرهنگی دانش‌آموختگان این مدارس در فرآیند کشف حجاب رضاخانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: فعالیت‌های فرهنگی، زنان فارغ‌التحصیل، مدارس دخترانه غربی، کشف حجاب، رضاخان.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش انقلاب اسلامی) دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

مدارس دخترانه غربی، از سال ۱۸۳۱م / ۱۲۴۷ش، توسط هیئت‌های تبشیری آمریکایی و سپس اروپایی، در ارومیه و تبریز، با اجازه «محمد شاه قاجار» راه اندازی شد. این مدارس در ابتدا به ظاهر فقط به جذب دختران ارمنی و یهودی و کادرسازی برای تأسیس مدارس بیشتر، می‌پرداختند، اما بعدها ناصرالدین شاه اجازه ورود و تحصیل دختران مسلمان را در این مدارس صادر کرد. ورود دختران مسلمان به این مدارس پیامدهای مختلفی داشت که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اثرپذیری دختران مسلمان از فرهنگ غرب از طریق یادگیری زبان فرانسه و انگلیسی، رنگ باختن اهمیت حجاب برای آنان از طریق تحقیر حجاب و باحجابان توسط معلمان فرنگی، تقدیس غرب به دلیل خودباختگی در برابر پیشرفت‌های علوم تجربی در غرب، گرایش به مسیحیت از طریق تدریس تحمیلی مفاهیم مسیحی در متون درسی و غیره. بعدها هر یک از دختران و زنان فارغ‌التحصیلاز این مدارس، در بخشی از جامعه از جمله نهادهای فرهنگی مشغول به فعالیت می‌شوند که یکی از نتایج عمده این فعالیت‌ها، کشف حجاب بوده است. در همین راستا پرسش اصلی که به آن پاسخ خواهیم داد، این است که: فعالیت‌های فرهنگی زنان دانش‌آموخته مدارس دخترانه غربی دوران قاجار و پهلوی اول چه تأثیری در کشف حجاب رضاخانی داشته است؟

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که زنان دانش‌آموخته مدارس خارجی به سبک غربی، به تأثیر از فرهنگ غرب، با فعالیت‌های فرهنگی گوناگون، کوشیده‌اند بواسطه تحقیر و تضعیف حجاب، زمینه را برای کشف حجاب فراگیر و قانونی در ایران آماده نمایند.

بیشتر پژوهش‌هایی که فعالیت‌های زنان متجدد در دوران قاجار و پهلوی را بررسی کرده‌اند، این زنان را به عنوان پیشگامان فعالیت‌های اجتماعی زنان و در راستای احقاق حقوق از دست رفته ایشان، معرفی نموده‌اند، امری که در غیاب پژوهش‌های تاریخی برای کشف ریشه غرب‌گرایی در زمینه مسائل زنان، رخ داده است. کتاب‌های خاتون معارف ایران و تأثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران و آثار نیلوفر کسری، بنفشه حجازی، نوشین خراسانی، منصوره اتحادیه و مقالات سایت‌های تاریخ ایرانی، اثر آنالین، ویکی پدیا، زنان قاجار و بیدارزنی،

محتوایی از این دست را منتشر نموده‌اند. اما نویسندگان این پژوهش تلاش دارند با بررسی نقش عمده فعالیت‌های فرهنگی ساختاری و محتوایی زنان فارغ‌التحصیل مدارس غربی در کشف حجاب با توجه به اسناد منتشر شده، اهداف واقعی این فعالیت‌ها را آشکار سازند. البته این موضوع به ویژه در کتاب ارزشمند خانم مریم فتحی با عنوان کانون بانوان به نوعی بررسی شده است.

۱. فعالیت‌های فرهنگی ساختاری

۱-۱. تأسیس انجمن‌ها

ایده تشکیل انجمن‌های زنانه در دوره قاجار، بیشتر ایده‌ای غربی و برگرفته از انجمن فراماسونری بود. در واقع تلاش شد محافل متمایل به غرب در ایران، مانند روشنفکران و سیاست‌مداران، در انجمن‌های گوناگون سروسامان داده شوند تا حداکثر بهره‌برداری از آنان صورت پذیرد. در این راستا مردان خیلی زودتر در انجمن‌های فراماسونری سامان‌دهی شدند و زنان نیز در بجهت انقلاب مشروطه در انجمن‌های زنانه گرد هم آمدند. در ایران هیچ‌گاه نیاز به تشکیل انجمن‌های زنانه احساس نمی‌شد؛ زیرا زنان جلسات خود را تحت عنوان جلسات موعظه، مدح اهل بیت و روضه برگزار می‌کردند و یا برای یادگیری قرآن به مکتب‌خانه می‌رفتند. همچنین براساس گزارش‌های موجود یکی از مکان‌هایی که زنان در آن از احوال یکدیگر با خبر می‌شدند، حمام بوده است که معمولاً هفته‌ای یک بار، اما چندین ساعت برای آن وقت صرف می‌شده است.

با وجود این، نظر نویسندگانی که در مورد فعالیت‌های زنان کتاب یا مقاله نوشته‌اند، متفاوت است. این گروه معتقدند انجمن در ایران سابقه‌ای طولانی داشته است (لزرجانی، ۱۳۸۶: ۱۷۱) یا زنان به خاطر اینکه متوجه شدند بخشی از یک طبقه اجتماعی هستند، به تشکیل انجمن‌هایی برای اثبات خود، اقدام نمودند (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۰۴). اما در این میان کسی به این گزارش مهم آفاری اعتنا نمی‌کند که یکی از نخستین انجمن‌های زنانه یعنی انجمن آزادی زنان،

با هدایت و پیگیری دو تن از زنان مبلغ مسیحی به نام «مری پارک جردن»^۱ و «آنی استاکینگ بویس»^۲ که هم زمان اداره مدرسه آمریکایی را نیز بر عهده داشته‌اند، تشکیل شده است. وی در جای دیگر بعد از ذکر نام مدارس دخترانه، می‌نویسد: «مدارس فوق الذکر با انجمن‌های زنان ارتباط منظم داشتند» (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۳).

انجمن بعدی زنانه یعنی «انجمن نسوان وطن‌خواه» نیز براساس گزارش ناهید، تحت‌تأثیر انقلاب اکتبر روسیه در ایران تشکیل شد و مؤسس آن، خانم «محترم اسکندری» به تأثیر از برادرش، تمایلات مارکسیستی داشته است. در عین حال این انجمن و دو انجمن مهم دیگر به نام «مجمع انقلاب نسوان» و «انجمن مخدرات وطن» به کوشش فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی در دوران قاجار تشکیل شدند که موضوع اساسی فعالیت‌های‌شان مبارزه با حجاب به‌مثابه مانعی برای پیشرفت زنان بوده است. در این بخش از مقاله، دو انجمن را که نقش بیشتر و مهم‌تری در مبارزه با حجاب ایفا نموده‌اند، بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱. انجمن آزادی زنان

نخستین انجمنی که پس از تصویب قانون اساسی با حضور زنان تشکیل شده است، انجمن آزادی (حریت) زنان نام داشت که نخستین جلسه آن در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶م، (نهم دی ۱۲۸۵ ه.ش) با حضور دو تن از دختران ناصرالدین شاه و دو نفر از زنان مبلغه آمریکایی برگزار شد. این انجمن، مختلط بوده و مسئولیت آشنا نمودن زنان با مجامع مردانه و کم نمودن حیا و عفت زنان را برعهده داشته است (همان). از این گزارش خانم آفاری، می‌توان نتیجه گرفت: ۱. انجمن‌های زنانه در ایران با هدایت و کوشش مبلغان مسیحی که نماینده دولت‌های متبوع خود در زمینه سیاسی و حتی جاسوسی به‌شمار می‌آمدند، شکل شدند؛ ۲. نخستین برنامه این انجمن‌ها، اجرای سیاستی گام‌به‌گام در راستای از بین بردن حیا و عفت و در نهایت برداشته شدن حجاب از سر بانوان ایرانی بوده است. بدرالملوک بامداد در این باره گزارش می‌دهد:

مؤسسان انجمن حریت نسوان قصد داشتند زنان را با آداب معاشرت و

1. Mary Park Jordan
2. Annie Stocking Boyce

حضور در جامعه آشنا کنند و اعتماد به نفس آنان را برای سخن گفتن در برابر جمع، به ویژه وقتی مردان حضور دارند، بالا ببرند. در این انجمن، هم زنان و هم مردان عضو بودند و در جلسه‌ها شرکت می‌کردند، اما برای ایجاد اعتماد به نفس در زنان، فقط اعضای زن اجازه داشتند در جلسات، سخنرانی کنند. جلسه‌ها مخفیانه برگزار می‌شد و هیچ زن یا مردی اجازه نداشت به تنهایی به جلسات بیاید و باید با یکی از خویشاوندان یا آشنایان خود شرکت می‌کرد (بامداد، ۱۳۴۷: ۹-۷/۲).

از اعضای سرشناس انجمن آزادی زنان می‌توان به میرزا باجی خانم، خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت‌آبادی، منیره خانم، گلین خانم موافق، افتخارالسلطنه و تاج‌السلطنه دختران ناصرالدین شاه، افسرالسلطنه، شمس‌الملوک جواهرکلام، خانم حکیم، میسز جردن، خانم دکتر ایوب، افندیه خانم و فخرالملوک دختر شیخ‌الرئیس قاجار (همان) اشاره کرد که بیشتر آنها دانش‌آموخته مدارس خارجی بوده‌اند. آقای «ناهد» نیز هدف تشکیل این انجمن را چنین تشریح می‌کند: «... زنانی که سال‌ها در حرم‌سراها زیسته بودند و از مشاهده مردان، خود را می‌باختند، با شرکت در این جلسات، نحوه برخورد با مردان را در کوچه و خیابان و ادارات تمرین می‌کردند» (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۰۹).

۲-۱-۱. انجمن نسوان وطن‌خواه

این انجمن در سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م، توسط خانم «محترم اسکندری» با همکاری عده‌ای از زنان آزادی‌طلب و روشنفکر تشکیل شد. شماری از این زنان عبارتند از: فخر عظمی خلعتبری [ارغون]، فخرالسلطنه فروهر، نورالهدی منگنه، عالیه خانم، ملکه فاتحی، فرخ لقا، ملوک اسکندری، مهرانگیز اسکندری، صفیه اسکندری، قدسیه مشیری، هایده افشار، مستوره افشار، عصمت‌الملوک شریفی و فخرآفاق پارسا که بیشتر آنان از فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه خارجی، خانواده‌های طبقات بالای جامعه و تحت تأثیر فرهنگ غرب و شرق بوده‌اند (توانا، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

برخی از بنیانگذاران و اعضای این جمعیت مانند شاهزاده خانم‌های اسکندری، به

خانواده‌هایی تعلق داشتند که متمایل به اندیشه‌های سوسیالیستی بوده و پیشینه عضویت در احزاب چپ را داشتند؛ به‌عنوان مثال سلیمان میرزا اسکندری در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ ه.ش، در احزاب سوسیال دموکرات، مانند اجتماعيون عاميون ايران، دموکرات ايران و اجتماعيون ايران عضویت داشت. چنین ارتباطی موجب شد تا برخی از مشخصه‌های احزاب سیاسی مانند داشتن برنامه و اساس نامه به جمعیت نسوان وطن خواه ايران راه یابد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

عده‌ای از اعضای این انجمن نیز تحت تأثیر فرهنگ غرب بودند، به عنوان مثال خانم نورالهدی منگنه، فرزند منیرالسلطنه، معلم فرانسوی برای زبان و موسیقی داشت و «... از پیچه و حجاب با آن شکل، خاص در این خانواده خبری نبود» (شیخ‌الاسلامی، بی تا: ۱۵۳). «فخر عظمی ارغون»، مادر سیمین بهبهانی^۱ نیز یکی از فارغ‌التحصیلان رشته زبان فرانسه از مدرسه فرانکوپرسان است. وی زبان انگلیسی را نیز در مدرسه آمریکایی فراگرفت. خانم «خلعتری» مسئولیت تعلیم زنان بزرگسال را در این انجمن بر عهده داشت. وی همچنین با همکاری همسر دومش روزنامه «آینده ایران» را منتشر کرد و بعد از مدتی مدیریت روزنامه «بانوان» را برعهده گرفت (همان: ۱۵۹).

اهداف این جمعیت طبق اساس نامه عبارت است از: کوشش در تهذیب و تربیت دختران، به‌دست آوردن حقوق زنان و رفع حجاب، ترویج صنایع وطنی، باسواد کردن زنان، نگهداری از دختران بی کس، تأسیس مریض خانه برای زنان فقیر، تشکیل هیئت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی، مساعدت مالی و معنوی نسبت به مدافعین وطن در موقع جنگ (میرهادی، ۱۳۹۳: ۹۰).

یکی از دلایل استقبال دختران و زنان از جلسه‌های جمعیت نسوان وطن خواه^۲ افزایش شمار دختران فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه و حضور مدیران و معلمان مدارس دخترانه در هیئت مدیره و جلسات انجمن بود، طوری که این زنان در مهمانی‌ها و جشن‌های مدارس و در

۱. از شاعران و عضو کانون نویسندگان ایران و حامی فمینیست‌های ایرانی بعد از انقلاب تا ۱۳۹۳ ش.
 ۲. در حالی که از انجمن‌های زنانه قبلی مانند انجمن مخدرات وطن که آن نیز از زنان طبقه متوسط و بالای جامعه تشکیل شده بود، استقبال شایان توجهی نشده بود.

اجتماعات دیگر، با سخنرانی‌های خود و توضیح و تشریح اهداف انجمن، زنان و دختران را به درخواست حقوق خویش تشویق می‌نمودند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸۷).

باید توجه داشت مهمترین هدفی که ورای همه فعالیت‌های این انجمن دنبال می‌ش، رفع حجاب زنان بود؛ هدفی که همواره مد نظر قرار داشت. عبدالصمد کامبخش، شوهر خواهر کیانوری درباره هدف اصلی این انجمن که رفع حجاب بوده است، می‌نویسد:

در تهران در سال ۱۲۹۸ جمعیتی به نام «نسوان وطن‌خواه» تشکیل یافت. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زنان و بخصوص رفع حجاب بود. در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام «بیداری زنان» تشکیل دادند. این جمعیت دست به فعالیت‌های وسیعی زد... رهبری غیر مستقیم حزب [کمونیست] در این جمعیت به فعالیت آن جهت صحیح می‌داد. یکی از این نمایشنامه‌هایی که توسط این جمعیت به معرض نمایش گذاشته شد، «دختر قربانی» بود که حدود ۶۰۰ نفر به تماشای آن آمده بودند (کیانوری، ۱۳۷۲: ۴۰).

۱-۲. کنگره نسوان شرق

عرصه دیگر فعالیت جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران افزون بر انتشار مجله (اسکندر نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۰) آشنایی با فعالیت‌های زنان و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در کشورهای اروپایی و آسیایی و برقراری ارتباط با آنها بود که این امر به خاطر حضور تحصیل‌کردگان مدارس خارجی در این انجمن، و اجازه‌ای که از طرف تیمورتاش (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۱۱) داشتند، ممکن شده بود.

نخستین کنگره بین‌المللی زنان در قرن نوزدهم در آمریکا تشکیل شد، سپس در سال ۱۸۹۳م، در لندن، در سال ۱۹۰۴م در آلمان و دو سال بعد در پاریس کار خود را آغاز نمود. همچنین در سال ۱۹۱۰م، در کنگره بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاگ، روز ۸ مارس روز بین‌المللی زن نامیده شد. (خدایارمحبی، ۱۳۲۵: ۵۲) پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۳۶م، کنگره بین‌المللی زنان در پاریس با شرکت صدیقه دولت‌آبادی از انجمن نسوان وطن‌خواه، تشکیل یافت

که افزون بر مطالعه وضعیت حقوقی زنان، درباره فعالیت‌های آینده آنان در دنیا نیز افق‌هایی را ترسیم نمود.

پیرو افق‌هایی که در غرب ترسیم می‌شد، نخستین کنگره زنان شرق در سال ۱۳۰۹ ش، در دمشق برگزار شد. بر اساس نامه جمعیت نسوان وطن خواه با امضای مستوره افشار به وزارت امور خارجه، این انجمن در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۹ ش، از وزارت امور خارجه درخواست می‌کند ژنرال کنسولگری ایران در بیروت، «قدسیه خانم اشرف» را جهت شرکت در «کنگره بین‌المللی نسوان شرق» در دمشق، معرفی نماید. (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۱۱). نگاهی به مقررات این کنگره اهداف آن را تا حدودی روشن می‌سازد:

۱. زن و مرد باید در تمام شعبات زندگی مساوی و ابواب عمل بر روی هر دو به طور تساوی باز و اجرت کار ایشان نیز متساوی باشد. زن باید مثل مرد تربیت شود؛
۲. دول شرق باید برای اطفال کوچک مدارس مخصوصی که مطابق با طرز تربیت جدید باشد، باز کنند.

تصویب این مقررات، نشان‌گر برنامه‌ای هماهنگ برای شرق در جهت تندترین منویات گروه‌های فمینیستی در غرب است. منظور از تربیت جدید در کودکان - که تا آن زمان سابقه‌ای تقریباً ۵۰ ساله در ایران داشت - همان تربیت غربی است که برداشتن حجاب یکی از لوازم اصلی آن بود.

مجمع اتحاد عالی شرقی نسوان که تشکیل آن از مصوبات کنگره اول بود، (همان، ص ۲۱۹) در تیرماه ۱۳۱۰ ش، با ارسال نامه‌ای به جمعیت نسوان وطن خواه خواستار برگزاری دومین کنگره بین‌المللی زنان شرق در ایران شد که مورد موافقت تیمورتاش قرار گرفت (همان: ۲۲۱ و ۲۲۴). بدین ترتیب دومین کنگره زنان شرق به سرپرستی نورحماده از بیروت، حنینه خوریه از مصر و فاطمه سعید مراد از سوریه در سال ۱۳۱۱ ش، در ایران تشکیل شد (بامداد، ۱۳۴۷، ۱: ۶۰). طبق سندی دیگر، دومین کنگره زنان شرق در روز ۸ نوامبر ۱۹۳۲ م، تحت ریاست علیا حضرت ملکه ایران، در تهران تشکیل شد (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

محور سخنرانی‌های ایراد شده در کنگره، پیشرفت روزافزون زن‌های اروپایی و محرومیت‌های

زنان کشورهای عربی و ایرانی و لزوم جنبش و اقدامات جدی از طرف زن‌های روشنفکر بوده است (بامداد، ۱۳۴۷: ۶۰/۱). همچنین مقررات تصویب شده در این کنگره نسبت به کنگره قبلی، از صراحت و تفصیل بیشتری برخوردار است. از جمله این مصوبات عبارتند از:

۱. مدارس اکابر نسوان در نقاط مختلف مملکت تأسیس شود؛
۲. اعزام محصلات به خارجه، چنان که در ایران تصمیم اتخاذ شده است؛
۳. تعدد زوجات مطابق حکم شرع، یعنی تقریباً ممنوع باشد؛
۴. خانم‌های شرقی باید از عادات و اخلاق غربی، آن‌هایی را که خوب و پسندیده است، اختیار کرده و بقیه را که مبنی بر هوا و هوس است، متروک دارند؛
۵. فحشای سری ممنوع بوده و باید پلیس‌های زنانه برای کشف این گونه اعمال ایجاد شده، ممانعت به عمل آید و فحشای علنی محدود باشد...» (فتحی، ۱۳۸۳: ۳۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مصوبات این کنگره جهت رواج تحصیلات غربی در میان زنان و شروع حرکتی جدی و رسمی در تجویز عادات و اخلاق غربی برای زن مسلمان و در کنار آن رسمیت بخشیدن به فساد اخلاقی با عنوان فحشای علنی از طریق نظارت دولت است. این امر در جامعه مسلمان ایران اصلاً موضوعیت نداشته است، اما مشخص است که هدف، تخریب معیارها و مبناهای فرهنگی جوامع مسلمان و بنا نهادن الگویی است که در جوامع غربی مطرح بوده است؛ مانند بی‌حجابی و بنابراین برای مشکلات ناشی از آن (مانند فساد اخلاقی) نیز پیش‌بینی‌هایی به عمل می‌آید (رک: همان: ۳۱-۳۲).

۱-۳. کانون بانوان

فعالیت‌های مستقل زنان در قالب انجمن‌ها و نشریات گوناگون که بعد از جنگ جهانی اول در ایران نمود یافت، در سال‌های میانی حکومت رضا شاه، با اعمال فشار توسط وی افول کرد و فقط تعدادی فعالیت زیر زمینی انجام می‌شد. شهنواز آزاد که در نشریه جهان زنان، دولت را مورد انتقاد قرار می‌داد، به زندان افتاد. جمیله صادقی، مؤسس نوید زنان نیز چند سالی به زندان افتاد. روزنامه «عالم نسوان» در سال ۱۳۰۹ش، به دولت توصیه کرده بود که برای پیشرفت ایران به روش اروپاییان باید موقعیت زنان را بهبود بخشد. یا در سال ۱۳۱۰ش، زنی در نامه‌ای به این

نشریه اعتراض کرده بود که چرا سازمان‌های دولتی به احداث مدارس برای ۱۰ هزار زنی که در شهر کوچک وی زندگی می‌کنند، توجهی ندارد؟ به این دلایل، در اواسط دهه ۱۳۱۰ ش، روزنامه عالم نسوان با همه خدماتی که به منویات حامیان رضاخان و در راه غربی کردن زنان ایرانی کرده بود، به همراه دیگر نشریات از این دست، توقیف شد.

از طرف دیگر انجمن‌های گوناگون زنان نیز در معرض انحلال قرار گرفتند، فعالیت انجمن نسوان وطن خواه نیز که آخرین بازمانده سازمان‌های زنان به شمار می‌آمد، در سال ۱۳۱۱ پایان یافت. در نهایت در سال ۱۳۱۴ ه. ش، رضاشاه به گروه‌های زنان دستور دارد که خود را منحل کنند و در کانون بانوان که تحت ریاست دخترش شمس پهلوی قرار داشت و تنها هدفش مبارزه علیه حجاب بود، ادغام شوند (زاهد، ش ۴۸: ۱۱۲). مهم‌ترین دلیلی که برای این اقدام رضاشاه می‌توان یافت، برنامه‌های حامیان خارجی و داخلی وی، مانند: انگلیس، فراماسونرها و روشنفکران برای زنان بود که پیرو بقیه برنامه‌های آنها برای کشور، جز در سایه کنترل دولت، قابل پیگیری نبود.

در واقع حکومت رضاخان، طرح انگلیس جهت متمرکزسازی همه نیروهای فعال در زمینه غربی سازی ایران بود. در این راستا، با گذشت زمان و تداوم سلطنت رضا شاه، کنترل‌های دولتی فراگیرتر می‌شد. از این رو بسیار قابل هضم است که وی تمایلی نداشته باشد «میدان عمل را برای فعالیت‌های مستقلی که سبب گسترش آرمان زنان می‌شد، بازبگذارد» (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

رضاشاه با انحلال جمعیت‌ها و نشریات مستقل فعال در زمینه حقوق زنان و ترویج بی‌حجابی، از آنان خواست برای اجرایی شدن طرح کشف حجاب، در کانون بانوان عضو شوند. بدرالملوک بامداد درباره ابلاغ دستور رضاشاه به زنان فرهنگی توسط وزیر معارف وقت می‌نویسد:

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ ش، به اشاره اعلی حضرت رضا شاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت - آقای علی اصغر حکمت - عده‌ای از زنان فرهنگی، انتخاب و به محل دارالمعلمات و کوچه ظهیرالاسلام، خیابان شاه‌آباد دعوت شدند. به آن‌ها گفته شد که مأموریت دارند جمعیتی تشکیل دهند، اساس نامه آن را به

نظر وزیر معارف برسانند و با حمایت دولت، پیشقدم آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد. (بامداد، ۱۳۴۷: ۹۱/۱-۹۲).

با تشکیل جلسه هیئت وزیران در تیرماه ۱۳۱۴ش، علی اصغر حکمت وزیر معارف، به دستور مستقیم رضاشاه و به طور جدی برای رسمیت یافتن کشف حجاب مأمور شد. وی گروهی از رؤسای فرهنگ و رؤسای مدارس دخترانه را دعوت کرد و به دنبال آن، تصمیمات زیر گرفته شد:

۱. مجالس سخنرانی و سرودخوانی با حضور نمایندگان مجلس و مقامات عالی‌رتبه دولتی با شرکت دختران در مدارس دخترانه تشکیل شود؛

۲. مانند این مجالس در شهرستان‌ها نیز ترتیب داده شده و از رؤسای ادارات دولتی دعوت شود که همراه بانوان‌شان در جشن حضور یابند؛

۳. کانون بانوان به سهم خود، برنامه‌های گسترده‌ای برای نشان دادن نقش و مقام زن در اجتماع ترتیب دهد؛

۴. مدارس مختلط تا سال چهارم ابتدایی تأسیس شود و پسران و دختران در مدارس روی یک نیمکت بنشینند؛

۵. پیش‌آهنگی دختران در مدارس دخترانه گسترش یابد؛

۶. روزنامه‌ها و مجله‌ها برای آماده کردن افکار عمومی به نشر مطالب سودمند بپردازند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۸۳).

این کانون در پس این فعالیت‌ها، هدف اصلی خود یعنی کشف حجاب را دنبال می‌کرد. در این خصوص، بدرالملوک بامداد چنین می‌نویسد:

ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر متدرجاً پیشرفت می‌کرد؛ به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی‌یکی به برداشت چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی،

سایر بانوان را به ترک کفن سیاه تشویق می‌کردند، طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند، در [حالی که] زنان فرهنگی در صف مقدم آن‌ها بودند... (همان)

جمله آخر خانم بامداد با توجه به حضور گسترده زنان فرهنگی، یعنی معلمان و مدیران و فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه جدید در این کانون، اهمیت نقش این گونه زنان را در برنامه کشف حجاب به خوبی نشان می‌دهد. در گزارشی که برای وزارت امور خارجه فرستاده شده است، درباره فعالان و تشکیلات کانون بانوان آمده است:

فعالاً بزرگترین جمعیت نسوان ایران جمعیت «کانون بانوان» است. این جمعیت... تحت ریاست افتخاری والاحضرت، شاهدخت، شمس پهلوی تشکیل یافته و اغلب خانم‌های منورالفکر ایران در آن عضویت دارند. جمعیت مذکور در ایالات و ولایات ایران متجاوز از پنجاه شعبه دارد. مرکز جمعیت در تهران است و به توسط هیئت مدیره مرکب از بیست و پنج نفر به ریاست خانم هاجر تربیت، رئیس دانشسرای دختران، اداره می‌شود. نائب رئیس جمعیت خانم صدیقه دولت آبادی است... منشی جمعیت خانم بدرالملوک بامداد است که تألیفاتی در تدبیر منزل و اخلاق و معرفه النفس دارد. ریاست دارالانشای جمعیت با خانم پری حسام شه رئیس و خزانه‌داری آن با خانم آریانی است. هیئت مدیره به سه شعبه ادبی، امور خیریه و تربیت بدنی منقسم شده است. ریاست شعبه ادبی با فاطمه خانم سیاح و ریاست شعبه امور خیریه با خانم همایون احتشامی و ریاست شعبه تربیت بدنی با خانم پری حسام شه رئیس می‌باشد. شعبه ادبی به واسطه نشریات و کنفرانس‌ها و تأسیس کتابخانه و کلاس‌های ادبی به روشن ساختن افکار خانم‌ها خدمت می‌کند. شعبه تربیت بدنی، ورزش و پیشاهنگی را میان دختران ترویج می‌نماید. شعبه امور خیریه به مادرهای فقیر و بی‌بضاعت و اطفال یتیم کمک و مساعدت می‌کند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۸۳).

همان طور که در اسناد آمده است، یکی از برنامه‌هایی که پیوسته توسط کانون اجرا می‌شد، برگزاری سخنرانی با موضوعات گوناگون اجتماعی بود. در واقع بیشترین فعالیتی که در بازه زمانی هشت‌ماهه کانون بانوان از زمان افتتاح آن یعنی ۲۲ اردیبهشت تا روز اعلام رسمی کشف حجاب، یعنی ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ش، انجام شده است، برگزاری جشن‌هایی به مناسبت‌های گوناگون و جلسات هفتگی همراه با سخنرانی توسط رئیس و اعضای کانون و نیز پزشکان، سیاسیون و یا نمایندگان مجامع زنانه خارجی بوده است.

موضوعاتی که در این سخنرانی‌ها مطرح می‌شده است؛ عبارتند از: سادگی و حفظ حیا و عفت در زنان، حفظ الصحه مادران و نوزادگان، اهمیت کمک به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست، اهمیت تحصیل و ورزش بانوان، تشویق به استفاده از کتابخانه، اهمیت ایجاد مدارس پیشه وری برای بانوان جهت یادگیری طبخ و خیاطی و... الگو قرار دادن غرب برای پیشرفت زنان در ایران با مثال آوردن سخنان نویسندگان و رهبران نهضت‌های فمینیستی در غرب. (رک: مجموعه خطابات کانون بانوان، ۱۳۱۴ش).

با بررسی سخنرانی‌هایی که در کانون بانوان انجام شده است، این مسئله نمایان می‌شود که یکی از مقاصد تشکیل این کانون، آن هم توسط عده زیادی از زنان تحصیل کرده در مدارس جدید - که تحت تأثیر غرب یاد گرفته بودند هر پیشرفتی در سایه بی‌حجابی حاصل می‌شود - القای این تفکر به جامعه زنان ایرانی بود که اگر بخواهند به شرایطی مناسب از نظر کار، تحصیل، بهداشت، ورزش و هر گونه پیشرفت در جامعه برسند، باید ابتدا چادر را از سر بردارند. در واقع با وجود این که در این سخنرانی‌ها، بسیار کم درباره برداشتن حجاب صحبت شده است، سخنرانان با بی‌حجابی خود، این رسالت را به‌نحو عملی انجام داده‌اند.

۱-۴. سا مانده‌ی و تأسیس مدارس بومی به سبک غربی

یکی دیگر از فعالیت‌های اساسی که فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی در ایران انجام دادند، تأسیس و ترویج مدارس دخترانه در ایران بوده است که بیشترین کمک را به اجرایی شدن کشف حجاب در طول سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ش نمود. مجله «عالم نسوان» که از طرف هیئت تبلیغی آمریکایی‌ها در تهران منتشر می‌شد در سال ۱۳۰۶ش، در این باره، نوشته است: «دختران

ایرانی در کار معارف: نظر به این که در عصر حاضر شغلی مهم‌تر از تعلیم در مدارس نسوان مملکت نیست؛ از این رو ما از درج اسامی ذیل که فارغ‌التحصیلان مدرسه انائیه آمریکایی در تهران می‌باشند و خود را برای خدمت به عالم معارف حاضر نموده‌اند، افتخار نموده، سرافراز می‌باشیم.»

بنا بر گزارش نشریه «شکوفه» در سال ۱۹۱۳م، یعنی سال‌های آخر حکومت قاجار، شصت و سه مدرسه دخترانه در تهران وجود داشته است که حدود ۲۵۰۰ دانش‌آموز در آن تحصیل می‌کردند. براساس اطلاعات این نشریه از هر هفت محصل تهرانی، یکی، دختر است (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۷). فعالیت‌های این مدارس در زمینه بی‌حجابی، به دو صورت مخفیانه و آشکار بوده است. به‌طور کلی بیشتر مدارس دخترانه به سبک غربی، چه خارجی، چه ملی و دولتی، نظر به افکار مدیران و معلمان‌شان که از غرب، تغذیه فکری می‌شدند، از آغاز فعالیت‌های‌شان در سال ۱۸۳۲م، تا اعلام رسمی کشف حجاب یعنی ۱۳۱۴ش / ۱۹۳۴م، به فعالیت مخفیانه برای تقبیح و کم‌یا بی‌ارزش نمودن حجاب اسلامی در نظر زنان و دختران ایرانی می‌پرداختند. اما با اعلام رسمی کشف حجاب توسط رضاخان، این مدارس با قانونی کردن بی‌حجابی برای دانش‌آموزان دختر، به اجرای قانون بی‌حجابی در سطح مدارس و به تبع آن در شهرهای بزرگ و گاه کوچک خدمات شایان توجهی ارائه نمودند. اداره تعلیمات نسوان نیز حتی پیش از اینکه قانون کشف حجاب به‌طور رسمی ابلاغ شود، به زمینه‌سازی برای اجرایی شدن این قانون اقدام کرد. بدین منظور صدیقه دولت آبادی در کانون بانوان مقرر کرد خانم‌های بازرس مدارس به تدریج حجاب از سر بردارند و پیراهن‌های بلند و آبی رنگ پوشیده‌ای بر تن کنند و بی‌حجاب به مدارس سرکشی نمایند. در ضمن به کلانتری‌ها و مأمورین اطلاع داده بودند که مراقب حفظ امنیت این بانوان نیز باشند (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۶۹).

شمس‌الملوک جواهرکلام که تحصیلات خود را در مدرسه «ناموس» به مدیریت طوبی سپری کرده و سپس در مدرسه آمریکایی ادامه داده بود (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷)، یکی از بازرسانی بود که مسئولیت زمینه‌سازی برای کشف حجاب به او واگذار شده بود. وی می‌گوید: برای دخترها از فواید بی‌چادر شدن صحبت می‌کردم و به آنان مزده می‌دادم

که به زودی این پرده سیاه به دور می‌افتد و شما از این قید و بند آزاد می‌شوید و می‌توانید با اجتماع همکاری کنید. خانم مدیره به کلاس آمد و با تغییر گفت من اصلاً با زرس لازم ندارم... من همانطور سر جایم ایستاده و گفتم: خانم محترم من از پیش خود نیامده‌ام، امر وزارتخانه است، باید به تدریج دخترها آگاه شوند که به فرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر از این پرده ننگین سیاه آزاد می‌شوند... (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۵).

در این بخش به بررسی یک مدرسه دخترانه که به تقلید از مدارس اروپایی و آمریکایی در ایران و توسط فارغ التحصیلان مدارس خارجی در دوران قاجار و پهلوی تأسیس شده بود، می‌پردازیم.

۱-۴-۱. مدرسه ام‌المدارس

یکی از زنان بهایی که به تأسیس مدرسه به سبک اروپایی پرداخت صدیقه دولت‌آبادی فرزند میرزا هادی دولت‌آبادی بود که در سال ۱۲۶۱ش در اصفهان متولد شد. وی از شیخ محمد رفیع طاری، عربی و فارسی را فراگرفت و دوره میانی تحصیلات خود را نزد آموزگاران خصوصی دارالفنون گذراند (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۳۷). دولت‌آبادی در سال ۱۳۳۴ق، مدرسه دخترانه‌ای به نام «ام‌المدارس» تأسیس کرد و بدرالدجی رخشان را که از فارغ التحصیلان مدرسه آمریکایی و از مروجان کشف حجاب و مبدع نوعی مانتو و جوراب به جای چادر و چاقچور بوده است (وزیری، ۱۳۹۳: ۷۴) به عنوان مدیر دبستان خود برگزید. مدرسه او به خاطر رعایت نکردن شئون اجتماعی، دینی و قوانین معارف تعطیل شد و خودش را به مدت سه ماه در وزارت فرهنگ زندانی ساختند و از خانواده‌اش تعهد گرفتند که پس از آن در این زمینه به فعالیتی نپردازد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). بسیاری از نویسندگان خواسته‌اند که علت تعطیلی مدرسه وی را مخالفت افراد سنتی با فراگیری علم برای قشر دختران عنوان کنند، در حالی که «دبستان انات گلبهار» [به سبک جدید] توسط آقای حاج سید سعید نائینی به مدیریت بی‌بی خانم، هم‌زمان با آن تأسیس شد. اما این مدرسه با وجود اینکه همان متونی را تدریس می‌کرد که در مدرسه دولت‌آبادی تدریس می‌شد، مورد هیچ‌گونه تعرضی قرار نگرفت (همان).

صدیقه دولت‌آبادی در اقدام بعدی در سال ۱۲۹۶ ش، در اصفهان مدرسه‌ای به نام «مکتب خانه شرعیات» با مدیریت بتول کاوه تأسیس کرد که این مدرسه نیز پس از سه ماه تحت فشار مردم و علماء بسته شد (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۰۱). از طرفی به خاطر اینکه یحیی دولت‌آبادی که برادر صدیقه بود، جزو ارکان وزارت معارف به‌شمار می‌آمد، دشمنی خصوصی و از سوی افراد ضعیف و عوام با این خانواده نمی‌توانست موجب تعطیلی مدارس او از طرف حکومت شود؛ از این رو علت این تعطیلی را باید در عملکرد مدرسه در موارد غیر درسی، مانند حجاب، مذهب شیعه، اخلاقیات و رعایت مناسبت‌ها و تعطیلی‌های مصوب معارف جستجو کرد (همان).

مهرتاج رخشان در ماه صفر ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۱۹ م، در روزنامه «زبان زنان» درباره مدارس دخترانه تهران می‌نویسد:

اگر حقیقت امر را بخواهید، ما بیشتر از چهار یا پنج مدرسه دخترانه با معنی در طهران نداریم، مابقی مرکب هستند از چند باب تجارت‌خانه، دلال‌خانه، تقلب‌خانه و هر یک مرکز انواع مفساد اخلاقی. از روز اولی که دختر داخل آن تقلب‌خانه‌ها می‌شود، تخم رشوت‌گیری و رشوت‌دهی در کله ساده او کاشته می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

دولت‌آبادی در اواخر قاجار و به خاطر حساس شدن مردم اصفهان به فعالیت‌های این خانواده بهایی به تهران آمد و «انجمن آزمایش بانوان» را تأسیس کرد. چندی بعد برای درمان بیماری به آلمان و سپس به فرانسه رفت. در آنجا در مدرسه بین‌المللی «آلیانس» به تحصیل پرداخت و پس از آن در رشته آموزش و پرورش از دانشگاه سوربن فارغ‌التحصیل شد. وی پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۰۶ ش، چادر از سر برداشت و به نظارت تعلیمات نسوان در وزارت «معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» گماشته شد و پس از یک سال منصب مدیر کل تفتیش مدارس نسوان را به دست آورد (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

۱-۴-۲. تربیت معلم

نیاز به تأمین معلمان در کشور و تعداد روزافزون مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه،

ضرورت ایجاد مرکزی در داخل کشور را برای تربیت معلم بیش از پیش پدیدار نمود. در اواخر سال ۱۲۹۷ش، درست چهار ماه قبل از پایان جنگ اول جهانی، دارالمعلمین در ایران زیر نظر ابوالحسن خان فروغی به پرورش آموزگار پرداخت (یزدانی، بی‌تا: ۴۸). در همان سال ۱۲۹۷ش، نصیرالدوله، وزیر معارف کابینه وثوق‌الدوله پس از تأسیس اداره تعلیمات نسوان، به تأسیس ده مدرسه دولتی و یک مدرسه تربیت معلم به نام دارالمعلمات اقدام کرد. دارالمعلمات در ابتدا ضمیمه مدرسه فرانکوپرسان گردید و ریاست آن به یوسف خان ریشارد [مؤدب الملک] واگذار شد، اما این مدرسه در سال ۱۳۰۰ش، از فرانکو پرسان جدا شد.

مرضیه یزدانی در مقاله خود درباره مشکلاتی که به سبب تقلیدی بودن دارالمعلمات از غرب، دامن گیر این مؤسسه شده بود، می‌نویسد:

در واقع از آنچه که تا اینجا به عنوان پروگرام و برنامه تدریس در مدرسه دارالمعلمات یاد شد، لزوماً معنای پیشبرد و اجرای بی‌کم‌وکاست آن را میان همه دانش‌آموزان در بر نداشت. از آنجا که این سطح تعلیم و تربیت معلم برای اولین بار در ایران اجرا می‌شد، مسلماً با مشکلاتی همراه بود... در واقع الگو برداری صرف از مواد درسی مدارس اروپایی و حجم درس‌ها، بدون درک مناسب از شرایط فرهنگی آن دوره، انجام شده بود. آنچه که مدارس تربیت معلم اروپایی بدان رسیده بودند پیشینه و سابقه تاریخی و امکانات صحیح داشت. لیکن همان شیوه در ایران، بدون فراهم آوردن امکانات و شرایط مناسب به راحتی می‌توانست راهکارهای صحیح را در پیشرفت دانش‌آموزان عقیم بگذارد. به تمام این مسایل باید کم‌توجهی به شرایط آموزشی را در مدارس دخترانه اضافه نمود (همان: ۴۹-۵۰).

در سال ۱۳۰۴ش، دکتر عیسی صدیق، رئیس تعلیمات نسوان را که یک بانوی فرانسوی بود و «آندره هس» نام داشت، برای اداره امور دارالمعلمات تعیین نمود و دروس تدبیر منزل، تعلیم و تربیت و روانشناسی کودک را به مواد درسی آن اضافه نمود. تا پیش از ۱۳۰۷ش، فارغ‌التحصیلان این مدارس فقط در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کردند و تا آن زمان فارغ‌التحصیلی برای دوره

متوسطه ثبت نشده است. اما در سال ۱۳۰۷ش، شمار فارغ‌التحصیلان نخستین دوره مدارس متوسطه دخترانه به ۴۰ نفر رسید و تا سال ۱۳۱۲ش، بالغ بر ۲۳۵ نفر شد. (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱)

تعداد معلمان و معلمات به همراه مدیر و ناظمه مدرسه در اسناد، ۱۶ نفر ثبت شده است که تعدادی از آن‌ها خارجی بوده‌اند. با پیشنهاد مادام هس، برنامه جامعی به مدرسه اضافه شد که براساس آن، محصلان مدرسه، یک دوره عالی و فنی را طی نموده، سپس برای معلمی آماده می‌شدند و در سال آخر تحصیلات خود، در مدرسه «نمره ۳۲»، مقابل مدرسه دارالمعلمات به تدریس می‌پرداختند و این‌گونه در عمل، روش تعلیم و تربیت را می‌آموختند. در سال تحصیلی ۸-۱۳۰۷ش، به محصلان مدرسه دیپلم داده شد و از چندین نفر دیپلمه این مدرسه، عده‌ای در مدارس رشت، تبریز، اصفهان و شیراز و قسمتی در تهران، مشغول تدریس شدند.

بدرالملوک فردوسی، فرح‌انگیز عهدیه، عذرا مشیری، خانم آغا قمشه، صغری راد، محترم اخوی، بدر الدوله قاجار، مرضیه توفیق، شاهزاده ندیمی، زری شکوه، توران تیموری، کبری جاریونی، گلی شکوه، صدیقه ریاضی، سعیده قزلباش و مریم راد از جمله فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و دارای تصدیق‌نامه رسمی متوسطه دارالمعلمات بودند. با این وصف، معلمان آینده مدارس دخترانه نیز بر اساس برنامه درسی جدید و تقلیدی از غرب و با کمک خود غربی‌ها، تربیت شدند تا عهده‌دار پرورش دختران این مرز و بوم در جهت مطامع غرب گردند. در سال ۱۳۱۱ش، «هاجر تربیت» به علت انتخاب همسرش محمدعلی تربیت، به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی، تبریز را ترک کرد و به تهران آمد، و پس از مادام هس به‌عنوان مدیر دارالمعلمات [دانش سرای مقدماتی تهران] انتخاب شد. وی دختران را به امور ورزشی تشویق می‌کرد. پوشیدن چادر نماز را داخل آموزشگاه ممنوع کرد و پوشیدن لباس متحدالشکل را برای دختران در دانش سرا متداول نمود (خدایار محبی، ۱۳۲۵: ۱۱۹).

پیامدهای اقدامات فرهنگی ساختاری فارغ‌التحصیل مدارس دخترانه غربی

پیامدها	مؤسس	فعالیت‌های فرهنگی
برگزاری جلسات مختلط و سخنرانی توسط خانم‌ها	میسز جردن	انجمن آزادی زنان
برگزاری سخنرانی زنان ایرانی و اروپایی درباره حجاب و جشن‌های زنانه، تأسیس کلاس اکابر، انتشار مجله	محترم اسکندری	انجمن نسوان وطنخواه
آشنایی با فعالیت‌های زنان و سازمان‌های مدافع حقوق زنان در کشورهای اروپایی و آسیایی و برقراری ارتباط با آنها	انجمن نسوان وطن‌خواه	کنگره نسوان شرق
متمرکزسازی همه نیروهای فعال در زمینه القای الگوی زن غربی به زنان ایرانی در قالب سخنرانی، جشن‌های کشف حجاب، کلاس‌های هنری، ورزشی، بهداشت و تربیت فرزند به سبک غربی	هاجر تربیت	کانون بانوان
اجرای نظام درسی لیسه فرانسه در مدرسه، با تقلید از مدارس خارجی در ایران	صدیقه دولت آبادی و مه‌رتاج رخشان	ام‌المدراس
تربیت معلمان برای تدریس در مدارس بومی به سبک غربی	یوسف خان ریشارد (مؤدب‌الملک)	تربیت معلم

۲. فعالیت‌های فرهنگی محتوایی در قالب رسانه

۲-۱. مجله

یکی از مهمترین اقدامات زنان فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه غربی، راه‌اندازی روزنامه و مجله‌های زنانه، برای زمینه‌سازی کشف حجاب بود. در این قسمت دو مجله را که یکی توسط خانم شهناز آزاد و دیگری به کوشش اعضای مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکایی، اداره می‌شد، بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱. نامه بانوان (۱۳۲۹ش)

شهناز آزاد دختر میرزا حسن رشیدی و همسر ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، کمتر از بیست سال داشت که نشریه نامه بانوان را با هدف «بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران» منتشر کرد. شماره اول این روزنامه در هشت صفحه قطع خشتی و چاپ سربی در چاپخانه حکیمیان تهران چاپ و در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۲۹ش، مطابق با ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ق، منتشر شد. یک صفحه ضمیمه این شماره به اسم «فرهنگ آزاد» تألیف ابوالقاسم آزاد چاپ شده است (بیران، ۱۳۸۱: ۵۷).

«نامه بانوان» فقط مقالاتی را که توسط زنان نوشته می‌شد و همچنین اخبار ملی و بین‌المللی را به چاپ می‌رساند و از بی‌حجابی زنان حمایت می‌کرد. این نشریه سه روز پس از چاپ نخستین شماره به خاطر اظهارنظر علیه حجاب، توقیف شد: «حجاب خرافه و موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است.» اما بعد از دادن تعهد، دوباره شروع به کار کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۹). مقاله افتتاحیه نامه بانوان این گونه شروع شده است: «به‌نام یزدان دانا و توانا. وجوب تعلیم نسوان یا ششصد کرور زنده به‌گور، به‌گفتن آسان و تصورش خارج از امکان. آیا در همه روی زمین یک تن پیدا می‌شود که بتواند ششصد کرور را بشمارد؟ آیا سنگدلی در جهان هست که ببیند سیصد میلیون شبیه زنده به‌گور است، دلش ریش نگردهد...»

ابو القاسم آزاد بعدها در مجله بانو درباره فعالیت‌های خود و همسرش در زمینه کشف

حجاب می گوید:

در نخستین روز به وی [همسر] گفتم که شما نباید از مردان رو بگردید و باید برای رفع حجاب و آزادی زنان از کفن سیاه اقدام کنیم... همسر از بیانات من متأثر گردیده، پذیرفت. نخستین اقدام من این بود که کتاب کوچکی را در دلایل شرعی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی لزوم و وجوب رفع حجاب نوشتم... باری در هر جا یک نفر نسبتاً روشنفکر را می دیدم یک جلد کتاب خود را به وی داده... همسر را با روی باز به وی معرفی می کردم... تا وقتی که همفکران ما تقریباً بیست خانواده شدند. پس از آن مهمانی‌های دوره را مبدل کردیم به یک انجمن به نام انجمن بانوان... با انتشار مقالات نامه بانوان و فعالیت هم‌مسلمانان نه تنها در تهران جمعیت ما فزونی یافت بلکه در تبریز و خراسان و کرمانشاه و اراک و شیراز هم شعبات تأسیس یافت... به این نتیجه رسیدیم که نام انجمن بانوان را مبدل کنیم به گروه بانوئیان [و] برای کتمان نیت اصلی بگوییم که ما طرفدار تعلیم و تربیت زنان هستیم (سلامی و نجم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

۲-۱-۲. مجله عالم نسوان

مجله عالم نسوان در تهران به صاحب‌امتیازی خانم نوابه صفوی و تحت نظر مجمع فارغ التحصیلان مدرسه عالی دخترانه آمریکایی، ایران بیت ٹیل، در سال ۱۲۹۹ش، تأسیس شده و شماره اول آن در ذیحجه ۱۳۳۸ق، مطابق با مهر ۱۲۹۹ش، منتشر گردید (بیران، ۱۳۸۱: ۶۰). این مجمع یکی از مجامع فعال زنان در ایران بود که با هدایت مبلغین مسیحی آمریکایی چند دهه فعالیت داشت تا آنکه در سال ۱۳۴۵ش، در سازمان زنان ایران به همراه عده‌ای دیگر از تشکیلات زنان ادغام شد (توانا، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

هر دو ماه یک شماره از این مجله در ۳۸ صفحه به قطع کوچک خشتی، چاپ می‌شود که بیشتر مقالات آن را قلم فارغ التحصیلان مدرسه انائیه آمریکایی می‌نوشتند (بیران، ۱۳۸۱: ۶۱). با وجود این که تا این زمان یعنی سال ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م، حتی پیشرفته‌ترین نشریات فارسی،

هیئت تحریریه نداشتند، عالم نسوان با نظر هیئت تحریریه اداره می‌شد. اعضای هیئت تحریریه مجله در سال اول عبارت بودند از: طیبه میردامادی، اشرف نبوی، هما محمودی، نوبه صفوی، معصومه فیلی، فروزان، فرخنده سمیعی، بدرالملوک، ملک زاده و مدیر مدرسه آمریکایی (شیخ‌الاسلامی، بی‌تا: ۱۲۲).

این مجله در مقدمه شماره اول خود در مقاله‌ای تحت عنوان «مرام عالم نسوان» شش موضوع اساسی را که قرار بود در این مجله مطرح شود، بیان می‌کند، که یکی از این موضوعات، بدین شرح است: ... از آن‌جا که تکلیف هر زن متمدنه دقت در طرز لباس و حُسن انتخاب آن می‌باشد این مجله نهایت سعی و اهتمام را بذل می‌نماید که در هر شماره یکی دو نمونه با طرزی مطبوع و اسلوبی مرغوب از روزنامه‌جات آمریکا و اروپا اخذ نموده به ضمیمه دستوره‌های لازم مناسب هر فصل به نظر خانم‌های محترمه برساند...

توجه به مرام‌نامه این مجله ما را به شناخت اهداف دست‌اندرکارانش رهنمون می‌سازد. در یک نگاه کلی به این مرام‌نامه، می‌توان دریافت که هدف اصلی، تغییر سبک زندگی زنان ایرانی و در پی آن خانواده‌های ایرانی است. نکات بهداشتی، دستور پرستاری، تربیت فرزند و تدبیر منزل بنا بر طب و روان‌شناسی غربی، مدل لباس غربی و درج اخبار مبارزات فمینیستی زنان مرفه و تحصیل کرده در غرب، سر فصل‌هایی است که زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی زنان مسلمان ایرانی را در بر می‌گرفت. این تلاش‌ها مخصوصاً در زمینه طرز لباس زنان، مقدمه‌ای برای اجرایی شدن کشف حجاب از زنان در سال ۱۳۱۴ ش، توسط رضاخان بود.

یکی از دغدغه‌های اصلی مجله عالم نسوان که در طول یازده سال فعالیت خود پی گرفت، مسئله حجاب زنان ایرانی بود. این موضوعی بود که از ابتدای ورود اروپایی‌ها به ایران همواره خشم آنان را بر می‌انگیخت و حالا که با این مجله توانسته بودند به‌طور مستقیم با زنان ایرانی سخن بگویند، تبلیغ علیه حجاب را وجهه همت خود قرار دادند. تفاوت دیدگاه متصدیان نشریات زنانه درباره حجاب، در مقالات این نشریات به خوبی منعکس شده است، به‌عنوان مثال نشریه «شکوفه» که صاحب‌امتیاز آن خانم مزین السلطنه، در مدارس غربی تحصیل نکرده است، طرفدار حجاب است و مضرات کشف حجاب را بازگو می‌کند (فتحی، ۱۳۸۳: ۸۳)،

اما مجلهٔ عالم نسوان که مقالاتش با هدایت مسیحیان تنظیم و چاپ می‌گردد، با تمام قوا به مقابله با حجاب می‌پردازد.

ژانت آفاری نشریهٔ «عالم نسوان» را از فعال‌ترین نشریه‌های آن زمان در راستای کشف حجاب می‌داند: «... در دههٔ نخست ۱۳۰۰ تعداد زیادی از سازمان‌ها و مجلات مستقل زنانه، سرگرم فعالیت بودند. نشریهٔ عالم نسوان (متعلق به فارغ‌التحصیلان مدرسهٔ آمریکایی) و مجلهٔ دختران ایرانی را باید از جمله فعال‌ترین حامیان کشف حجاب زنان در این دوران شمرد» (آفاری، ۱۳۷۶: ۳۷۰). در راستای منویات هدایت‌کنندگان مجلهٔ عالم نسوان، این مجله در یکی از شماره‌های خود شعری درج کرده است که حجاب را سدی برابر علم معرفی می‌کند:

خراب، خانهٔ ناموس از این نقاب شود
 که گفت حافظ ناموس زن نقاب شود؟
 زن ار که عالم شد علم سد ناموس است
 فقط زجهل بود گر زنی خراب شود
 چگونه مشق‌نگیری ز آمریکا و اروپا؟
 که از تمدن زن خیره شیخ و شاب شود
 حجاب بر رخ زن سد باب معرفت است
 کجاست دست تمدن که فتح باب شود

(توانا، ۱۳۸۰: ۱۲۰)

این مجله در شمارهٔ دیگر، حجاب زنان در ایران را عامل زنده به گور کردن آنان می‌داند: ای خواهران محترمه و برادران من، ما از تازیان وحشی گذرانده‌ایم اگر آن‌ها یک مرتبه دخترهای‌شان را زنده به گور می‌بردند، شما روزی هزار مرتبه آن‌ها را می‌کشید و زنده می‌سازید. شما دمی ما را به حال خود راحت نمی‌گذارید. قرن‌هاست که ما را علاوه بر شداوند و زحمات طاقت‌فرسا زنده زنده کفن کرده‌اید. آن‌هم چه کفنی؟ کفن سیاهی که حتی حیوانات وحشی هم از هیبت دیدار آن وحشت کرده و فرار می‌کنند! (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

این مجله در شماره ششم سال هشتم خود، در مقاله‌ای علت عدم تکامل زن ایرانی را حجاب وی می‌داند: «جامعه ایران به واسطه حجاب، نصف هیأت خود را گنجانده، به طوری که به انجام هیچ گونه امری، قادر نیست و با نصف دیگر (اگرچه این نیم دیگر هم نیم گنبدیده است) می‌خواهد جاده پر خم و پیچ تکامل را بیساید» (عالم نسوان، شماره ۶، سال هشتم، ص ۲۰۷ به نقل از صلاح، ۱۳۸۴: ۹۴). نویسنده، داروی این درد را تاسی به کشورهای همسایه یعنی ترکیه و افغانستان معرفی می‌کند و سپس طرفداران حجاب را مخاطب قرار داده و اذعان می‌نماید مقاومت آن‌ها بیهوده است و باید تسلیم شوند: «طرفداران حجاب بدانند که برافتادن حجاب، انقلابی است فکری که به خودی خود به ظهور پیوسته و خواه‌ناخواه نتیجه خود را خواهد بخشید.» نویسنده در پایان مقاله از دولت درخواست می‌کند تا کشف حجاب را که استیفای حقوق اجتماعی زنان است «رسماً بر عهده بگیرد، چنانچه ترک‌ها کرده‌اند و افغانستان هم می‌کند» (همان: ۹۵).

شماره اول سال یازدهم مجله عالم نسوان در دی ماه ۱۳۰۹ش، تحت نظر هیئت رئیسه مدرسه انائیه آمریکایی منتشر شد. این هیئت با اندکی تغییر نسبت به سال اول، عبارتند از: میس دولیتل، طیبه میردامادی، میسز پویس و مدیر داخلی مجله آقای عباس آریان‌پور کاشانی و صاحب امتیاز مجله نوبه صفوی (بیران، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵).

در شماره ششم از سال یازدهم این مجله، «بلیس ناظری» از کرمانشاه، در مقاله‌ای حجاب را مانع بزرگی به کار افتادن زنان معرفی می‌کند:

«اما جای تردید نیست که مانع بزرگ برای به کار افتادن زن‌ها، وجود حجاب است. اشخاصی که برای وجود حجاب و ابقاء آن پافشاری می‌نمایند، غیر از آنکه عدم اطلاع خود را از قوانین مقدسه اسلام گوشزد می‌نمایند، فایده دیگری نمی‌برند... چرا ایرانی، نصف اعظم جمعیت خود را محبوس و در قید اسارت و ذلت گذارده و مانع است که آن‌ها هم طریق تکاملی را بیمایند» (فتحی، ۱۳۸۳: ۹۵).

این مجله در شماره سه سال دوازدهم خود، فراخوانی برای بحث درباره مسئله کشف حجاب به چاپ رساند. واکنش‌ها به این فراخوان از داغ شدن بحث‌های مخالف و موافق حجاب نشان داد، به‌عنوان مثال مرد پزشکی از یک شهر کوچک ایران، در مقاله بلندی از این مسئله دفاع می‌کرد که بی‌حجابی زنان به انحطاط اخلاقی جامعه به خصوص مردان جوان کمک می‌کند، اما در مجموع زنان، به‌ویژه زنان تحصیل کرده، از بی‌حجابی به شدت دفاع کردند و انحطاط اخلاقی در جامعه را ناشی از سرکوب زنان توسط مردان می‌دانستند (عالم نسوان، سال دوازدهم، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱، ص ۴۲-۱۲۰ به نقل از: ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۸). مجله عالم نسوان نیز جزء مجلاتی است که با آغاز کشف حجاب به منظور تجمیع همه تلاش‌ها در کانون بانوان، جهت کنترل بهتر فعالیت‌های بانوان، در سال سیزدهم انتشار خود، توسط دولت تعطیل شد (ر.ک: شیخ‌الاسلامی، بی تا: ۱۴۱).

۲-۲. شعر

یکی از عرصه‌های فرهنگی که زنان تحصیل کرده در مدارس دخترانه غربی، در آن برای مبارزه با حجاب به فعالیت پرداخته‌اند، عرصه شعر است. یکی از این زنان که در آن سال‌ها، با حریت شعر، به ذم حجاب پرداخت، زنده‌دخت شیرازی بود. وی دختر نصرالله زند از نوادگان صادق خان، برادر کریم خان زند و ضیاءالشمس، دختر شریف‌الحکماء، از پزشکان قدیم شیراز بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه تربیت که از مدارس بهایان بود، گذراند و در سال ۱۳۰۹ش، به مدت یک سال در دبیرستان ناموس تهران تحصیل کرد. (بصاری، بی تا: ۱۱-۱۳) مادر و مادر بزرگش در تشویق او به تحصیل در مدارس جدید نقش عمده‌ای داشتند. زنده‌دخت علاقه زیادی به کارهای هنری داشت و شعر نیز می‌سرود، بیشتر اشعار وی در خصوص زنان بوده است. وی به تأثیر از مدارس که در آن‌ها تحصیل کرده است و مجلاتی که با آن‌ها ارتباط داشته است، در پی آزادی زنان از حجاب و غربی شدن هویت زن ایرانی بود. زنده‌دخت در یکی از اشعارش، حجاب را عذابی برای زنان می‌داند:

ندانم این کفن و پیچه و نقاب چیه؟ *** اگر که ما بشر استیم این عذاب چیه؟

وی در ادامه و در چند بیت بعد می‌گوید:

میان توده زن گر که نهضتی نشود *** برای حال وطن شور و انقلاب چیه
به خواهران وطن دوستانه می‌گویم *** که فرق ما به اثاثیه و دواب چیه؟

(همان: ص ۴۴-۴۵)

وی بعد از سیاه نشان دادن وضعیت زنان ایرانی و نسبت دادن این وضعیت به حمله اعراب در سخنرانی‌هایش و در واقع تهی نمودن هویت زن ایرانی، زنان ایرانی را به تاسی از زنان ژاپنی و اروپایی فرا می‌خواند و با این روش می‌خواهد هویت غربی را جایگزین هویت اسلامی زنان ایرانی نماید، وی شعری نیز در این رابطه سروده است:

«بگشا چشم و تماشا بکن ای دختر شرق *** سعی مردانه زن‌های اروپایی را»

(همان: ۱۴۲-۱۴۴)

افزون بر رسانه‌هایی چون مجله، روزنامه و شعر، در اواخر قاجار و پهلوی اول، رسانه‌های دیگری، چون شب‌نامه، کتاب و نمایشنامه نیز برای القای الگوی زن غربی به زن ایرانی، به کار گرفته شد که در این مقاله جهت اختصار، به آن‌ها پرداخته نشده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در صدد بررسی تأثیر اقدامات زنان فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه غربی در ایران دوران قاجار و پهلوی اول بر روند کشف حجاب رضاخانی بوده است. در این راستا نتیجه ذیل به دست آمد:

در واقع گام نخست - که مهمترین گام نیز برای کشف حجاب در ایران بود - به واسطه تأسیس مدارس دخترانه غربی و تحصیل دختران و زنان ایرانی در آن‌ها برداشته شد، دخترانی که در خانه نیز معمولاً با سطحی عقیفانه از حجاب حضور داشتند، در مدارس بدون حجاب حضور یافتند و این باعث از بین رفتن قبح بی‌حجابی در اذهان این دختران گردید. در گام بعدی فارغ‌التحصیلان، با تبلیغ و انتشار مقالات در روزنامه‌های ارگان این مدارس و روزنامه‌هایی که توسط فارغ‌التحصیلان آن‌ها اداره می‌شد، زنان را به مطالبه حقوق خود و حضور در اجتماع

ترغیب می کردند و این حضور را برابر با بی حجابی نشان می دادند. حتی مدرنیته و پیشرفت را هم با بی حجابی برابر نمودند و بدین سان طی یک قرن، الگویی غلط در جامعه ایران پی افکنده شد که به راحتی زمینه را برای کشف حجاب آماده می کرد. می توان به این فهرست، انجمن ها و مؤسسات را افزود. اساتید و عملکرد آنان چراغ راه شاگردان شد. همین مدارس در ادامه، الگوی مدارس جدید بومی دخترانه ایران شد که از نظر قوانین، مواد درسی عرفی و روح حاکم بر این مدارس که بی حجابی و قرائت صرفاً زنانه و نه انسانی از جامعه جزء جدایی ناپذیر آن بود، با نسخه اصلی در غرب تفاوت چندانی نداشت و حاصل آن، جایگزینی مبنای اومانیستی و هویتی سکولار به جای هویت اسلامی مردم ایران بود.

فهرست منابع

۱. احمدی خراسانی، نوشین، حجاب و روشنفکران، جواد موسوی خوزستانی، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۹۰.
۲. اردستانی، علی، «جنش زنان؛ مفهومی نظری یا واقعیتی جامعه‌شناختی»، مجله چیتا، اسفند ۱۳۸۴ و فروردین ۱۳۸۵، ش ۲۲۶ و ۲۲۷.
۳. اسکندر نژاد، نازلی، زن ایرانی و عصر روشنگری، تهران، زیبا، ۱۳۸۷.
۴. آفاری، ژانت، «گذار از میان صخره و گرداب: دگرگونی نقش زن و مرد در ایران قرن بیستم»، مجله ایران نامه، تابستان ۱۳۷۶، ش ۵۹.
۵. آفاری، ژانت، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، جواد یوسفیان، تهران، نشر بانو، ۱۳۷۷.
۶. بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، بی‌نا، تهران، ج ۱ و ۲، ۱۳۴۷.
۷. بیران، صدیقه، نشریات ویژه زنان، سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
۸. بصری، طلعت، زنددخت پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران، بی‌جا، کتابخانه طهوری، بی‌تا.
۹. بهنود، مسعود، این سه زن اشرف پهلوی، مریم فیروز، ایران تیمورتاش، تهران، نشر علم، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.
۱۰. خداداد لزرجانی، معصومه، نقش زنان در انقلاب مشروطه، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۶.
۱۱. خدایارمجبی، منوچهر، شریک مرد، تهران، تابان، ۱۳۲۵.
۱۲. خسروپناه، محمد حسین، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱.
۱۳. رمضان نرگسی، رضا، «زمینه‌سازی کشف حجاب در ایران»، مباحث بانوان شیعه، سال

- اول، ش ۲، ۱۳۸۱.
۱۴. زاهد و خواجه نوری، سعید و بیژن، ۱۳۸۴، جنبش زنان در ایران، شیراز، ملک سلیمان، ۱۳۸۴
۱۵. زاهد، سید سعید، «بررسی و تحلیل نقش اجتماعی زن»، مجله فرهنگ، ش ۴۸، ۱۳۸۲.
۱۶. ساناساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران، ۱۳۸۴.
۱۷. سلامی، غلامرضا؛ نجم آبادی، افسانه، نهضت نسوان شرق، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۴.
۱۸. شیخ الاسلامی، پری، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، بی جا، مازگرافیک، بی تا.
۱۹. صلاح، مهدی، کشف حجاب، زمینه‌ها و پیامدها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
۲۰. فتحی، مریم، ۱۳۸۳، کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.
۲۱. کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ج ۷، ۱۳۶۳.
۲۳. مجموعه خطابات کانون بانوان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۱۴ ش
۲۴. مختاری اصفهانی، رضا، اسنادی از انجمن‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی - اجتماعی دوره رضاشاه، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲.
۲۵. مهرآبادی، میترا، زن ایرانی به روایت تاریخ نویسان فرنگی، تهران، نشر آفرینش - نشر روزگار، ۱۳۷۹.
۲۶. میرهادی، منیرالسادات، تأثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۳.

۲۷. ناهید، عبدالحسین، زنان ایران در جنبش مشروطه، تیریز، نشر احیا، ۱۳۶۰.
۲۸. واحد، سینا، قره العین، در آمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، بی‌جا، ۱۳۶۳.
۲۹. وزیری، سعید، خاتون معارف ایران، چاپ دوم، تهران، کوشش پاینده، ۱۳۹۳.
۳۰. یزدانی، مرضیه، «تأسیس دارالمعلمات (دانش سرای دختران) و تحصیلات بانوان»، مجله گنجینه اسناد، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۴۸ تا ۸۱، بی‌تا.